

جان آخوند ارزانش همچنان در معرض تهدید است!

ولی محمد آخوند ارزانش رهبر ملی و روحانی ملت ترکمن که بعنوان پناهنده سیاسی در کشور ترکمنستان زندگی میکند اخیراً اعلام نمود که پس از سوئد قصد نافرجام ماه آوریل سالجاری. جانان بمتظور تکمیل حرکت شوم خویش در نیمه شب ۵ آگوست به منزل مسکونی وی یورش میزنند که خوشبختانه آخوند ارزانش در آن ساعت در منزل نبود. افسران مسلح با مشاهده پسر بزرگ ارزانش وی را تهدید کرده شروع به جستجوی منزل می کنند. بنا بگفته آخوند ارزانش در این یورش مسلحانه اسناد مهمی از تاریخ مبارزات خلق ترکمن شامل عکسها، مدارک و نیز یادداشتهای سیاسی ایشان که قرار بود بصورت کتاب در همین نزدیکها به چاپ برسد غارت می-شود. همراستگ روحانی مبارز بصورت مخفی زندگی میکنند. ما از تمامی انسانهای مبارز و آگاه، سازمانهای جهانی مدافع حقوق بشر و نیز سازمانهای سیاسی طرفدار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خواهانیم این اقدام تروریستی که مستقیماً از جانب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی طراحی میگردد را محکوم نموده، نسبت به دفاع از جان رهبر ملی و روحانی ترکمنها اقدام نمایند.

در این شماره

سفگان و نخبگان	۲ ص	تقویم تاریخ	۹ ص
دیل حاقیندا	۶ ص	بیلدیریش	۱۰ ص
یادلاما	۷ ص		
نقد کتاب	۸ ص		

نه گرگان، نه ساری گنبدقاپوس

مجلس شورای اسلامی در نشست اخیر خود لایحه تصویب استان گرگان را در دستور کار خویش قرار داد. این لایحه در کمیسیون برنامه و بودجه و اداری مجلس به تصویب رسیده که پس از تصویب نهایی در مجلس به دولت اجازه داده خواهد شد استان گرگان به مرکزیت شهرستان گرگان که شامل شهرستانهای بندرگز، ترکمن، کردکو، گرگان، علی آباد و گنبدقاپوس خواهد بود را رسماً اعلام نماید. ترکمنهای ساکن ایران که ساکنان دراز در نتیجه سیاستهای بنیاد شویونیستی حاکمان ایران در دو استان خراسان و مازندران بصورت پراکنده زندگی میکنند همیشه در آرزوی حداقل داشتن استانی بنام خودشان بودند که مورد مخالفت قرار میگرفت. پراکندگی ترکمنها همیشه به زیان آنان تمام میشد چرا که در انتخابات مجلس و توزیع بودجه سهمی به آنان داده نمیشد.

در یکی دو سال اخیر که مسئله تصویب استان جدید در شرق مازندران مطرح شد مردم ترکمن با توجه به آمارهایی که خود رژیم منتشر میکند نشان دادند که گنبدقاپوس هم به لحاظ وسعت هم به لحاظ جمعیت و بالا بودن پتانسیلهای کشاورزی، دامپروری، تجارت، جاذبههای توریستی و... از هر لحاظ بر گرگان برتری دارد و به این سبب خولهان این بودند که گنبدقاپوس مرکز استان جدید قرار گیرد. شایان ذکر است که موقعیت جغرافیایی گنبدقاپوس طوریست که فاصله آن نسبت به شرق و غرب استان مساوی بود. و رفت آمد اهالی به مرکز سهلتر خواهد تا گرگان که فاصله آن تا مارابادف که نزدیک به ۲۰۰ کیلومتر میباشد.

بهرحال ما میدانیم که رژیم جمهوری اسلامی این توانایی را ندارد که از سیاست شویونیستی خویش نسبت به ملل غیرفارس ایران دست برداشته استانی بنام ترکمنستان یا ترکمنصحرا را به تصویب برساند. شویونیستهای حاکم بر ایران از اینکه با تصویب استان ترکمن مبادا سرزمین دویچاره شده آنها روزی یکپارچه شود در وحشت و هراس بسر میبرد. ولی واقعیتهای تاریخ بر حقانیت ملل غیرفارس تحت ستم ملی رأی داده دوران انول استعمار نوین و سیاستهای شویونیستی دور نخواهد بود.

سازمانهای سیاسی و روشنفکران ترکمن از همان فردای سرنگونی رژیم منحوس پهلوی خولهان ایجاد استان ترکمن که از دریای خزر تا جرجان را در بر میگیرد شدند و خولهان این بودند که نمایندگان آنان بطور مستقل و در نتیجه رقابت با دیگر کاندیدهای ترکمن به مجلس راه یافتند که در رقابت با نامزدهای انتخاباتی شهرهای فارس نشین. ترکمنها خولهان این بوده و هستند که بودجهایکه برای مناطق ترکمن نشین در نظر گرفته میشود جذب شهرها و مناطق فارس نشین همسایه نشود، و بالاخره خولهان این هستند که سرزمین آنها بین استانهای مختلف تقسیم نشده استان ویژه ای بنام خودشان داشته باشند. این حق مسلم و طبیعی آنان است.

رژیمهای حاکم بر ایران با اعمال سیاستهای استعماری خویش علیه ملل غیرفارس ایران تخم لفاق و دشمنی میکنند. جالب اینجاست که گروههای به اصطلاح اپوزیسیون رژیم بجای حمایت از دموکراسی و حقوق انسانی میلیونها انسان غیرفارس تحت ستم در ایران، دائماً بر بوق یکپارچگی و ایران یکپارچه می دهند، اگر آنان ذراتی به دموکراسی انتقاد داشته باشند از حقوق لغتعال شده ملل غیرفارس از آنجمله همین مسئله که مستقیماً به زیان ملت ترکمن در حال تدارک و توطئه است دفاع میکنند.

پیش بسوی برگزاری کنفرانس سراسری مبارزین ترکمن!

سفلگان و نخبگان و عقب ماندگی تاریخی روشنفکران ملت حاکم بر ایران

اروپائی تشکیل شده است، با درایت و دور اندیشی، بدست خود آنها، بزرگترین و قویترین کشور معاصر جهان را پایه ریزی کردند. هر چند که نامطلوب بودن تشکیل دهندگان اولیه این کشور، امروزه نیز بعنوان خصلت ذاتی این کشور، در سیاست گذاریهای نامطلوب سیاستمداران آمریکا، بازتاب مییابد.

هر چند در دوره چهل ساله جنگ سرد، نخبگانی چند از میان خود این توده های میانی در کشورهای مختلف بقدرت رسیدند و بدست کوشندگان اصلی جوامع خود، مملکتهای آباد و متمدنی را بنا نهاده و خود نیز از طرف این "همیشه اکثریت" جوامع شان جاودانه گشته و نام آنها، بنام قهرمانان آن ملت ها در صفحات تاریخ نقش بسته است. اما شمار این نخبگان در مقابل خیل عظیم سفلگانی که در ایندوره رژیمهای اهریمنی و وابسته به یکی از قطبهای بانیان دوران جنگ سرد، برپا ساختند بسیار اندک مییابد. نباید فراموش کرد که اگر ننگی ابدی و تاریخی نصیب سفلگان بر پا کننده دوران جنگ سرد، چون ترومن ها و استالینها شده است، نباید افتخاری ابدی نیز به خاتمه دهنده گان این دوران دهشت و سیاه، نصیب نخبگانی چون گارباجوف ها شده است.

* * *

مخلص کلام، بازی تاریخ همیشه از فراز سر توده های میانی جوامع، یعنی این "همیشه اکثریت" هر جامعه ای، به اجرا در آمده است. هر چند، خود این "همیشه اکثریت"، اجرا کنندگان اصلی تمامی سناریوی تاریخ بوده اند، اما آغاز و یا فرجام آن همیشه از طرف شخصیت های ممتاز و برجسته جوامع و یا از طرف قطب مقابل آنان، یعنی سفلگان بوده است. سفلگانی که عناصر مرکب آنها عبارت از بسی هنرترین افراد، جانیان، ناسازگاران با محیط، بیرون رانده شده گان از هر مجمع، کسانی که در جامعه جای پائی برای خویش ادامه در ص بعد

توده های کم تحرک از لحاظ سیاسی، در میان هر ملت و یا در هر کشوری، در عرصه میانی جامعه بسر میبرند. این توده ها که کارهای عملی را در شهرها و روستاها بدوش میکشند، همیشه تحت تأثیر سیاسی دواقتیت نخبگان و یا سفلگان جوامع خود قرار گرفته اند. آنها، در عین حالیکه همیشه مخاطب تمامی ایدئولوژیها و سیاستمداران بوده اند، همیشه نیز تاوان نتایج شوم این ایدئولوژیها و سیاست گذاریها را با هستی خود پرداخته اند.

نگاهی کوتاه، حداقل به تاریخ معاصر جهان، موبد این نظر است که سرنوشت توده های میانی جوامع، تماماً از طرف نخبگان و یا سفلگان جهان، رقم زده شده است. سفلگانی از جانشینان نخبگانی چون لنین، با اتکاء به ایدئولوژی اسلاف خود، تحتانی ترین و فقیرترین بخش از توده های میانی روسیه را جهت اجرای ایدئولوژی خود، بنام "طبقه کارگروهقان"، مورد خطاب قرار داده و در عین ایجاد بزرگترین امپراطوری عصر کنونی بدست آنان، بخش دیگری از این توده های میانی را بعنوان "خرده بورژوازی و بورژوازی ملی"، تحت عنوان "نیروی با نفوذ امپریالیسم و بورژوازی" مورد قلع و قمع بیسابقه قرار دادند. بدین ترتیب، سفلگانی چون استالین، یکی از بزرگترین ملت کشی های تاریخ را در این سرزمین براه انداختند.

سفلگان دیگری چون هیتلر، با علم کردن ایدئولوژی فاشیسم، باز این توده های میانی کشور آلمان را بنام "تتها نژاد برتر جهان" مورد خطاب قرار دادند. هیتلرهایی از آلمان، ایتالیا و از امپراطوری ژاپن بودند که با پوشاندن لباس رزم بر تن میلیونها تن از توده های میانی کشور خود، آنها را روانه میدانهای جنگ کردند و بدست این توده ها و علیه آنان، بزرگترین قتل عام تاریخ بشریت را براه انداختند. نخبگانی نیز، چون روزولت از ملتی که از مهاجرت نامطلوبترین و ماسجراجوترین عناصر از ملت‌های

- زنده درمیخلسه شونسته‌های روانی-در مییایم که میداننداری این سفلگان در طول دوره معاصر نیز ادامه داشته و آنها همیشه بر گرده این توده های میانی سوار بودند و چهار نعل این مملکت را بسوی مسلخ گاه تمدن و ترقی و عدالت اجتساعی تازانیده اند. این سفلگان، هیچگاه در ایران، به این توده های میانی مجالی برای تعیین مقدرات خودبه آنها نداده و همیشه آنها را از نفس کشیدن در آزادی محروم نکه داشته اند. متأسفانه در تمامی موارد فوق، یار و یاور این سفلگان، روشنفکران و به اصطلاح نخبگان ملت حاکم بر ایران بوده اند!

اگر دیروز، افسران دون پایه و سفله‌ای، بوسیله نیروهای شکست خورده و در حال عقب نشینی انگلستان، از مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، بقدرت رسانیده میشود، این نخبگانی چون ملک الشعرا بهار بودند که در مدح وی، بعنوان بنیان گذار ' ایران نوین' و ' ناجی مشروطیت' و ' برقرار کننده جمهوری' چه اشعاری که نمرودند!

این در حالی بود که نخبگان و آزادیخواهانی دیگر، بجرم مبارزه با این دیکتاتور و سفله و جهت اعتراض به قتل عام ملت‌های تحت ستم در ایران و به بیگاری کشانده شدن آنها و بخاطر اعتراض به تاراج منابع طبیعی ایران بدست بیگانگان و... یادر سیاهچالهای این دیکتاتور می پوسیدند و یا از دم تیغ جلاخان رضاخان گذرانده میشدند و یا در خارج از زندانها، بوسیله گروه‌های سیاه تروردولتی، ترور میشدند!

باز هنگامیکه رضاخان سفله، با پشت کردن به ولینعمت خود، دولت انگلستان به آستان لیبی دولت فاشیستی هیتلرمی شتابد و بهمین خاطر نیز این ' ناجی ایران زمین' با خفت و خواری از طرف دولت انگلستان، از ایران اخراج میگردد (11) دوباره همین روشنفکران ملت حاکم بر ایران هستند که بجای مراجعه به آرای آزادانه توده های مردم جهت تعیین سرنوشت ایران بدست خود مردم، با این باور که بقای ایران زمین ' آنها به تداوم سلسله های سلطنتی وابسته است، به کمک جلاخان رضاخان میشتا بند. بنابراین جای هیچگونه تعجیبی

باز نکرده اند و یا به اصطلاح روشنفکران و سیاسیونی که تشنه همیشگی قدرت هستند و عقده فرمانروائی بر خلاق همیشه آزارشان میدهد، هستند.

در اینجا سؤال اساسی اینست که چگونه میتوانند پست-ترین عوامل یک ملت چنین نقش آشکاری در تحول اوضاع جامعه ای ایفا نمایند؟

علم روانشناسی اجتماعی و نتیجه بررسی تحولات جوامعی که بوسیله سفلگان آن جوامع صورت پذیرفته است، جواب سؤال فوق را اینگونه میدهد که این افراد، بخاطر اینکه هیچ ارج و حرمتی برای حال قائل نیستند و آنها خود و زندگی‌شان را تباه شده تلقی میکنند، همیشه آمادگی فدا کردن هر دوی آنها را میباشند. زیرا، آنها بی صبرانه مشتاقند که نفس از دست رفته و بی هدف خود را در یک فعالیت همه جانبه و چشمگیر و مشترک مستحیل کرده و از این طریق هویتی جدید بیابند. از اینجاست که میل وگرایش آنان به ' دگرگونی' جامعه سرچشمه میگردد: بی پروائی این افراد در بهم ریختن نظم موجود و ' قوی بودن' اراده شان در آفرینش جامعه ای جدید و ایجاد هرج و مرج و آشوب نیز از همینجا ناشی میشود و از انقلابگری و مبارزه با ظلم و بیاد در جامعه و آفرینش نظامی متکی بر قانون و رعایت حقوق ملی ملتها و آزادیهای فردی و برقراری سیستمی دمکراتیک در جوامع!

بنابراین، افراد رانده شده از جوامع و پس مانده - ها و تقاله هائیز، گاهی مواد خامی اند برای آینده ملتی تگون بخت، همانگونه که شخصیت‌های ممتاز و برجسته و مردمی رقم زنده آینده ملتی ' نیک بخت' هستند.

* * *

در ایران این توده های میانی و یا به بیانی دیگر این همیشه اکثریت و سازنده گان اصلی جامعه نه وضعیتی بهتر، بلکه بدتر از هموعان خود در دیگر نقاط دنیا داشته اند. اما وضعیت سفلگان ایرانی همیشه بهتر از همجنسان خود در دیگر نقاط جهان بوده است!

اگر سفلگان حاکم در قرون گذشته ایران را به گور تاریخ بسپاریم، حداقل با نگاهی کوتاه به تاریخ یکصد سال اخیر این امپراطوری ورشکسته و گردوخاک گرفته

خیل' اندیشه پردازان' ملحق شده به صف سفالگان حاکم، درست در شرایطی که گروه گروه از یاران سابق و صادق آنها، بخاطر دفاع از منافع توده های مردم به جوخه های اعدام سپرده میشدند و یا درسیاهالهای رژیم، در انتظار مرگ بسر میبردند، مبارزات مردم ایران از مزدک تا مشروطیت را یکسره بدور افکنده و خودکامگیها و خیانت ها و ستمگریهای شاهان، بویژه شاهان پهلوی رازیر پرده موج عظیم تبلیغات کر کننده، به زعم خود پوشانیده و سر سلسله پهلوی را به دم شاهان هخامنشی پیوند زدند!

اگر نیز فقط در یک دوره کوتاه "خطر" بقدرت رسیدن نماینده ای از خود توده های میانی جامعه ایران همچون دکتر مصدق میرفت، این "خطر" نیز به کمک کسانی که به اصطلاح نمایندگی تحتانی ترین و فقیرترین اقشار جامعه را بنام احزاب چپ، یدک میکشیدند، بهمراه بورژوا ملاکان یعنی قشر فوقانی جامعه در آندوره و با کمک آمریکا و انگلستان، رفع گردید!

بعد از رفع این "خطر"، مترسک سر جالیز ایران، یعنی محمد رضا شاه پهلوی که افتخار "سرکوبی موفقیت آمیز" جنبشهای ملت آذربایجان و کردستان را نیز یدک میکشید، طی مدت کوتاهی تمامی قدرت را در دست خود متمرکز ساخت. مجلسین بصورت اداره ثبت "منویات ملوکانه" و استقلال قضائی بکلی از میان رفت و محاکم در بسته نظامی که هیچ قانون و مقرراتی جز فرمان شاه نمی شناختند، بکمک سازمان امنیت، دسته دسته از میهن پرستان و آزادیخواهان رابزندانها و میدانهای اعدام فرستادند. در کلیه شئون دولتی و اجتماعی فرد پرستی و استناد بدستور و فرمان شاهنشاه، جانشین نظارت دمکراتیک در امور دولتی و اصول حکومت پارلمانی گردید و آزادی و دمکراسی جزو مقولات از نوع مطلقاً ممنوعه گردیدند!

در چنین شرایطی نیز باز خود فروختگانی از نخبگان و روشنفکران ملت حاکم، در آستان بوسی و در قلب واقعیتها، با یکدیگر به رقابت برخاستند و دمی از ستایش جلادان این توده های میانی باز نایستادند. آنها



خواهد بود که اگر در آندوره حتی نخبگان والائی چون سید احمد کسروی، در میان بهت و حیرت همگان، بعنوان وکیل مدافع جلادانی چون سرپاس مختاری، آخرین رئیس شهربانی کل رضاشاه و یزشک احمدی و جلادان دیگری، دفاع از آنها را بعهده میگردد و آنها را از زیر ضرب انتقام مردم بیرون میکشد!!

* * * *

اگر محمد رضاشاه بعد از بقدرت رسیدن با توافق نیروهای متفقین و با کمک دولت انگلستان، قدرتش از یک مترسک برای براندن گنجشکهای سر جالیز نیز کمتر بوده است، قدرت گیری و تداوم دیکتاتوری پدر سفله خود را باز مدیون روشنفکران ملت حاکم است!

بزرگترین رویداد سیاسی در ایران که بقدرت گیری این مترسک سر جالیز شتافت، جریان اعلام خود مختاری کردستان و بویژه آذربایجان بود. باز این پتک "تمامیت ارضی ایران" بود که در آندوره همچون بختگی بر سر روشنفکران و نخبگان ملت حاکم فرود آمد و آنها گروه گروه جهت حفظ این ته مانده امپراطوران ایران، به کمک کوچک ابدالهای رژیم شوونیستی محمد رضاشاه شتافتند و یا در بهترین حالت به تماشاگران بیطرف صحنه جنایت شوونیستهای حاکم بر بخشی از این توده های میانی ایران، تبدیل شدند. انشعابات متعدد از حزب توده ایران در ببحوجه اعلام این جمهوریهای خود مختار و در ببحوجه قبل و بعد از سرکوبی جنایتکارانه آنها از طرف سفالگان حاکم وقت، عمدتاً در همین رابطه است که معنای ویژه ای مییابد. بسیاری از این به اصطلاح نخبگان و روشنفکران، هر چند با رندی و با توجیهات تئوریک انشعاب خود را موجه جلوه داده و احزاب و گروههای چندی را سرهم بندی کردند، اما کسانی چون جمشید آموزگارها و داریوش همایونها... حداقل شهادت ابراز خود فروختگی و نمایش هر روز پیوستن خود به تبهکاران را داشتند. بدینوسیله آنها به اثبات رسانیدند که اگر در عقاید گذشته خود ناصداق بودند، اما در خیانت به توده های مردم کاملاً صادق هستند؟!

اصلی نیز معطوف به توران زمین، چین و ماچین، تازیان و ترک هاست و نه استعمار کهن و نوین! بنابراین سفلگان ' اندیشمند'، میتوانستند به شیوه رومی-وار فاشیستی وپان ایرانیستی ادعا بکنند که فردوسی نیز همان حرفهای را می گفته که دیروز فاشیسم و رضاخان و امروز محمد رضا شاه می گویند.

بدین ترتیب، صدها موسسه مجهز درباری پرهزینه با خیلی از خود فروختگان ' اندیشمند'، مأمور شدند که بطور سیستماتیک آنچه را که با زندگی زنده قابل توجیه نیست، با احضار ارواح مردگان توجیه کرده و تئوری برتری نژادی خود را بر تحریف تبهکارانه یکی از گنجینه های ادبی ایران بنا نهند.

البته طبق معمول، روحانیون شیعه نیز، از این غافلۀ سفلگان ' اندیشمند' باز نماندند. آنها اگر در دوره های به رضاخان، این قزاق قداره بند انگلیسی، لقب ' موسولینی اسلام' (II) داده بودند، این بار پا را از آن نیز فراتر نهادند. اگر این فکر که گویا شاه به نوعی نماینده خدا در روی زمین است، ساخته ذهن ملایانی بود که خود را بطور کامل در خدمت فئودالها و شاهان گذاشته بودند. منتها تا پیش از حکومت پهلوی، خود ملایان درباری شیعه نیز جرأت نمی کردند که رسماً فرمان شاه را فرمان یزدان بنامند. تا اواخر سلسله قاجاریه آخوندهای شیعه درباری، توانسته بودند تنها تا اینجا پیش بروند که گویا گفته سلطان را هم طراز گفته پیغمبر بدانند: ' گفته پیغمبر و سلطان یکی است' (۱) و اضافه میکردند که: ' شک نیست که سلطان عادل را اطاعت فرض است'. (۲) اما در برابر دانستن گفته شاه، فقط با گفته پیغمبر برای دربار پهلوی، بخصوص در زمان حکمرمانی محمدرضا شاه، کسرشان این ' سایه خدا' و ناقص شعار ' خدا، شاه، میهن' در بار وی بود! بنابراین سفلگان روحانیت شیعه ' فرمان شاه را برابر فرمان یزدان'، دانسته و آنرا به خورد ' امت اسلامی' دادند!

اما ' تلاشهای تبهکارانه سفلگان ' اندیشمند' ملت حاکم، برای توجیه ' پیشوای ابر مردی' چون رضاخان و

بقیه در ص ۹

از یک سو، سعی در وانمود ساختن نظام اجتماعی محمد رضا شاه پهلوی، بعنوان جامعه ای عاری از طبقات، نظام اجتماعی و مسم ملی، داشته و نظام اجتماعی ایران را یک نظام ویژه و بمنزله ' نظام هم آهنگی آزادیهای فردی و وفاداری مردم به دولت' (II) معرفی میکردند و تمام کسانی را که به اصول سه گانه محمد رضا شاه یعنی ' قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب سفید شاه'، معتقد نبودند، خائن و ضد وطن تلقی میکردند. از سوی دیگر، این خیل خود فروختگان از روشنفکران و نخبگان ملت حاکم، سعی در تطبیق نژاد پرستی، شوونیسم، ملیتاریسم افسار گسیخته محمد رضا شاه، با شرایط جدید جهان و ایران را داشتند. زیرا، نمیتوان از یکسو منادی شوونیسم عظمت طلبانه فارس بمعنای واقعی آن بود و از سوی دیگر نوکرامپریالیسم و استعمار نو بود!

این دوگانگی شوونیسم دولتی که بحق به آن شونیسم نوکرمآب لقب داده شده است، نوعی عظمت طلبی وکیل باشی و ژاندارم ها است که از بالاتر زور می شنوند و به زیر دست مسم روا داشته و به آنها فخر می فروشند و این زیردستان نیز کسی جز ملت های غیر فارس، یعنی بخش اعظم تشکیل دهنده گان این توده های میانی در ایران و جنبشهای رهائی بخش ملت های تحت استعمار منطقه نبوده اند. این سیاست محمد رضا شاه، با بلاغت کم نظیری از طرف روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی در اصطلاح ' ژاندارم منطقه'، خلاصه گردید. بدین معنی که نوکریگانه باش و بنام مردم ایران ادعای آقایی بر کشورهای همسایه و بنام ملت فارس بر ملت های تحت مسم ملی در ایران بکن!

در رابطه بامسئله فوق بود که پای شاهنامه فردوسی به میان آمد. این خیل روشنفکران و به اصطلاح نخبگان به خدمت درآمده دربار، این اثر بزرگ را مسائله آسمانی یافتند. این اثر طی قرن ها در قلوب مردم ایران راه یافته و اعتبار عظیمی نیز کسب کرده بود، به زعم این سفلگان میشد از این اعتبار سوء استفاده کرد! نام کتاب هم ' شاهنامه' است و در آن کلماتی چون شاه، رزم و جنگ، گرزو نژاد ایران، و غیره صدها بار تکرار شده و توجه

بوگون ایندی دینگه ۲۵. اینگ پاجیغالیسی-دا
 "Jaminjung" دیلی. بو دیلده گورلئیانلئرینگ سانی
 دینگه ۴ آدم. دمیرقازیق هم لاتین آمریکادا-دا
 قیزیل دئری لئرینگ دیلئری آقالیق ادیان کولونیال
 گویچلئر طار ایندان بیرسیغلی باسغیلانیپ گتیار.
 میثال اوچین گواتمالادا بولشی یالی کوپ حکومتئر
 اوزاق واقتلاب دینگه بیر دیلی رسمیتته تانیپ
 گتدیلئر. بو کونتی ننتلئشردنه بیله کی دیلئئرینگ
 یوغالماغینا سبأب بولیان یوروپا دیلئری آفریکادا
 بولسا بیر یئرلی دیل بیله کیلئری یوودیار. شئله
 لیکده بو یئرده ۱۰۰۰ دیلدن دینگه ۲۲۰ دیله
 چینلئقای اولوم حاوی آبانیب دور.

بیر دیل یوغالان حالئیندا شول دیلده گورله یان
 آداملارینگ تاریخی حاقداهم ماغلومات ادینمه
 ممکنچیلیگی-ده یوغالیار. فیلسوف Johan
 Gottfried von Herder-ینگ ۱۸-نجی عاصیردا
 بنلئشی یالی "بیر حالقینگ حسی اوز انه دیلیندن
 باشغا ماحرلم زادی بولارمی؟ اونونگ داپ-
 لسسوری، تاریخی، دیلی و دورموش پرنسیپلئری
 نینگ پیکیر بایلیقلاری، یورک، روخی، بارجا زادی
 شوندا یاشایار آخرین".

Frankfurter Rundschau 22 Aug 97

Dilim, dilim,

Kes gawuní dilim-dilim

Ene dilden dönmerem,

Dograsalar dilim-dilim.

دیل لئرینگ اولمنگی بیلن اوز کیملیکلئرینی
 بیئیریان حالقلارینگ سانی-دا بارحا آرتیار

"نوبل ادبی بایراغینی آلان مکزیکلی یازجی
 "Ostavo Pez": اولئن هر بیر دیل بیلن آداملارینگ
 بیر کئشی ارچیار" دییب بنلاپدی. دیلئر و شونونگ
 بیلن بیرلیکده-ده بیر حالقینگ کیملیگی نینگ سالداملی
 بولنگی گنچن عاصیرلاردا هیچ حاجان حاضیرکیسی
 یالی بیله چالت یتیب گیدماندی. میثال اوچین
 موندان ۱۰ مونگ بیل اوزال یئر یوزونده بیر میلیون
 چئمه سی آدم یاشایارقا ۱۵ مونگ دیل بولوپدیر.
 حاضیرکی واغئتدا بولسا اکسپرئئرینگ
 چاقلامالارینا گورأ یئر یوزونداکی دیلئئرینگ سانی
 ۷ مونگ تورونگی. آلمانینگ بیلی فیلد اونورسیتئینده
 ایشله یان دیلجی عالیم "Christian Lehmann"-ینگ
 پیکریچه "گنلجک ۱۰۰ بیلینگ ایچینده بولارینگ هم
 ازچدن بیری یوغالیپ گیدئر".

پسیمیستیک چاقلامالار حاتتا دیلئئرینگ یوزدن
 ۹۰-نی آرادان گیدئر دین پیکردن اوغور آلیار.
 دوسلدورف-ینگ "Heninrich-Heiene" آدینداقی
 اونورسیتئتی نینگ دیلجی عالیمی Dieter
 Wunderlich-ینگ پیکریچه "آمان قالجاق دیلئئرینگ
 سانی دینگه ۶۰۰".

هرنیچیک-ده بولسا، بیر زات مشه-مألیم-
 توتوش دونیاده دیلئئرینگ بیرسیغلی یوغالیپ
 گتلیاندیگی. اکسپرئئر نونگا گوناکار دییب آزلیق
 میلئئرینگ آلا توتولماغی بیلن تازه کوپچولیکله بین
 حابار ینیش سریشده لئرینی گورکئزبارلئر.

حاص-دا یئر آوسترالیا کونتی ننتینده دیلئئرینگ
 اولوپ آرادان گیدمنگی دیسنگ آیلغانچ. ۱۸-نجی
 عاصیرینگ آیاغیندا اول یئرداکی دیلئئرینگ سانی
 ۲۵۰ بولان بولسا، Lehmann-ینگ آیتماغینا گورأ

تورکمنینگ گورنوکلی عالیمی آخمت بکمیرادی

یادلاپ

۱۹۹۰-نجی بیلینگ ۱۳-نجی اوگوستیندا گورنوکلی ادبیاتچی عالیمی آخمت بکمیرات جودا ایر آرامیزدان چیتدی. اول هم تورکمنینگ ایش ادئان ییگیتلریندنندی. جوهر ذهینلی آدمدی. اونونگ علمی ماقالالارینی ادیل چنیز اثر اوقان یالی قیزیقلانما بیلن اوقایاردیلار. آخمت نئرسسائینگ دؤنیا. قارایشی گینگدی، علمی ناظاری چونگدی. یورنگی حیجودان دولودی. بیر اوژی دؤنیایینگ علمینی اوژلئشدریب چیقاسام دییوردی. گیجه نئر یانمان ماقالالار یازیلاردی. اونونگ هر ماقالاسی بیر توپار گورلنگینگ، آختریشینگ نتیجه سیدی. اول بیر زات آیدمازدان اوگ، کتابخانالارینگ چیغلی زال لاریندا کوپ اوتوریاردی، اوقاردی، اوپلئشاردی. یوتنه شوندا-ا اونونگ آیدیان، اوگه سوریان پیکرلئترینه اینانمازلیق ادیانلئر تاییلاردی.

آخمت نئرسسائینگ "آمریکانی ایلکینجی بولوپ کیملئر آچیدیر، کولومب می Kolumb یا-دا تورکمنلئر" دینن مسوراغی کئشردیب قویان ماقالاسی هم شئله اینانماسیزلیق دؤرئدن ماقالادی. آخمت بکمیرات بو ماقالاسیندا بیر توپار قیزیقلی چاقلامالاری اوگه سؤرویدی. تورکمنلئرینگ چساروا طایپالاری نینگ حتاینگ اوستی بیلن آمریکا کولومبدان خاص ایر باران بولماقلاری نینگ قاتی مکیندیگینی دلیل لئشدریمگه سینانئشیدی. آمریکاداقی ایندیانلارینگ دیلئزینده تورکمن سوزلئری بیلن کوکی بیر سوزلئرینگ کاندیگینی آیدیب، آتا-بابالاریمیزینگ چیشیریملی اقبالی بارادا تازه بیر پیکری اوگه سؤرویدی. آخمت نئرسسائینگ عومری قیسغا بولدی. اول تاییین ادئن دوکتورلیق ایشینی قوراماغا سانلیجا کسون قالاندا آرامیزدان سوغولیب گیتدی...

مننینگ آخمت نئرسسائی یادلاماغیم، تورکمنینگ یاز گووین، ماخمال یورنک اوغلونینگ چاقلامالارینا اؤنس چنکمنگیم یوتنه یئرئدن دال. قولایدا اورسینتده چاپ بولیان "Vek" قازینتی نینگ شو بیلداقی ۲۰-نجی سانلی الینه دؤمشدی. بو قازینتینگ ۱۰-ینجی صاحبیاسیندا Nikolay Venediktovič ریو دوژانیرودان اییئرئن حاباری بار اکن. بو حابار آمریکا ایلکینجی بولوپ باران آدمالارینگ کله چاناغی نینگ تاییلماغی بیلن باغلانئشیلدی. اوتورینگ یازماغینا گؤرا برازیل عالیمی لاری نینگ سونگتی دؤورده آلیپ باران بارلاغلاری آمریکادا ایلکینجی یاشایجیلارینگ شو وقتا چئنلی حاساپ

ادیلئن دؤوریندنن خاص ایر پئیدا بولان دیغینی آیتماغا اساس بنریار. مونگا قولایدا اوڈلی یزینگ "Pali-Ayke" دینن جولگه سیندنن تاپیلان کله چاناق هم شایاتلیق ادیار. عالیملارینگ حاساپلامالارینا گؤرا، بو کله چاناق ۱۲ مونگ بیل موندان کله چاناغی علمی تایدان بارلاغدان گنچیرئن برازیل آنترپولوگی/Sen-Paula شاهرینداکی اوینورسیتتیندن/Valter Never-ینگ آیتماغینا گؤرا، اییام شول دؤورده آدمالار گؤنورتا آمریکادا یاشان بولسالار، اولار کونتی نئنتینگ دمیرقازیق بولسگینی خاص اوگ، یاغی ۲۰ مونگ بیل تونرنگی اوزال آچمالی. عالیمینگ چاقلامالارینا گؤرا، آمریکانی ایلکینجی آچجیلار برینگ Beringov آیلماغی نینگ بوزلیقلاری نینگ اوستی بیلن شیندیگی حتایینگ چاکلئریندنن گلن /آسیا/ طایپالاریدیر.

مائلیم بولشی یالی، بو پیکر اوزال تورکمن عالیمی طاراپیندان، یاغی بیزینگ یادلاسان آخمت بکمیرادیمیز طاراپیندان هم اوگه سؤرلؤیدی. یوغسا شول وقت آخمت نئرسسائینگ الینده برازیل عالیملاری نینگ الینه دؤشنن ثبوت نامه یالی اولی دلیل هم یوقدی. یوتنه عالیم بو پیکره جوهر بیییلیگی، چونگکور علمی ناظاری بیلن گلئیدی.

برازیل عالیمی نینگ پیکرینه گؤرا، ایلکینجی آمریکالی لارینگ ایندیانلئر بیلن هیچ حیلی داخیلی زادی یوق. سبابی دستگ، ایندیانلئر آمریکا خاص سونگ باریدیرلار دییب حاساپ ادیلار.

برازیل عالیمی نینگ ایلکینجی آمریکالی لار باراداقی یته بیر پیکری آخمت بکمیرادونگتی بیلن قابات کئلیاندیگینه گؤرا، ایلکینجی آمریکالی لار سونگتی دؤور آمریکالی لارینگ قاضاپلی گورئشی نتیجه سینده، قیسشلارا چیدامان، یتیب-یوق بولوپ گیدیدیرلئر. شونگا گؤرا آمریکانی ایلکینجی بولوپ کیم آچیدیر دینن چاقلامانینگ تورکمن طایپالاری بیلن داخیلی طاراپلاری نینگ ایلکینجی بولوپ آچان تورکمن عالیمی آخمت بکمیرات تازه بیر توریانینگ اوستونده آیاق دیرآیدی.

آرامیزدان جودا ایر گیدئن تورکمن عالیمی آخمت بکمیرادینگ علمی ایشلئری نینگ توپلانیسپ نشر ادیلنگی، اولارینگ یاش نسلی واطانچیلیق دویقولاری بیلن تربیه لئمنکده باحاسینا یتیب بولماجاق حیدماتدیر. آخمت بکمیرات یالی عالیملارا ناحیلی سیلاخ-حورمات ائستنگم آز.

سلیم نور

تورکمنیستان

نقدی بر کتاب حکایت لختران قوچان

نوشته افسانه نجم آبادی (۴)

حال برگردیم به مسأله مطرح شده در کتابتان یعنی فروش دختران قوچان

قبل از هر چیز باید گفت که این عمل غیر انسانی را حاکم وقت قوچان انجام داده و ربطی به پورشگری ایلپاتی ندارد. خانم هما ناطق محقق برجسته تاریخ عصر قاجار در این باره می نویسد:

"مهمترین نوشته ای که از قائم مقام در مورد فتح خراسان و بویژه تخریب سرخس باقی است، نامه ای ایست (منتشر نشده) که به امیر نظام نوشته است. وی در نامه خویش چنین می نویسد: هو الله العالی. برادر عزیز " الحمد لله کار سرخس بوضعی که فرمایش هایون شاهنشاهی شده بود صورت انجام یافت و مال فراوان بدست سپاه آمد. سربازها و سواره ها و توپچی و تفنگچی هم گرانبار و برخوردار شدند. البته در هزار اسب ترکمانی که مثل آن هرگز بدار الخلاقه نیامده است بشارت رفت، با صد و پنجاه هزار گوسفند و شتر فراوان آن سامان و زره و آلابیق و درفش و سایر اسباب نقره و شال و ترمه و ملیوس زنانه به تاخت آوردیم. تخمیناً هفت هزار اسیر بی صاحب در اردو مانده بود که دیروز حکم شد همه را جمع کردند و به شترهای کاروانی گندم نشانند و مستحفظ همراه فرمودند که تسلیم سرکار مجتهد و اخوان میرزا مرسی شود... خدمت خداوندگار سلام عرض کن. والسلام"

سپس خانم ناطق در باره شایعه ناامن بودن راهها و تهدید ترکمنها به نقل قول از سیاحان خارجی، دلایل جالبی ارائه میدهد:

"برخی از سیاحان خارجی از آنجمله ژنرال

تزه زل Trezel که در سال ۱۸۰۸ از نقاط مختلف ایران دیدار کرده بود اعتقاد دارند که اصولاً در جاده ها و راهها مسافرین خارجی با هیچگونه خطری مواجه نبودند. در هر حال اگر در صحت این گفته ها نیز شک کنیم باید بپذیریم که داستان اسیر بردن و اسیر گرفتن ترکمانان بیشتر جنبه افسانه ای داشته و یا لاقلاً به آن شدتی که اوئیای حکومت و دولت وانمود میکردند نبود. در این باره قائم مقام در نامه ای که معلوم نیست لحن شوخی دارد یا جدی از خراسان به وقایع نگار می نویسد: "ولی، میرزا کدام سال از کشمکش افغان و ازبک و اویماق و ترکمن فارغ بوده اند. در میان افرادی که "اسیر" خوانده میشدند بسیار بودند کشاورزان و حتی کنده ایانی که از جور مالک و کلاتر، دهات خود را بدلقخواه رها میکردند و به ایلات می پیوستند و حتی همراه آنان بغارت دو خود باز میگشتند. بگفته دیپلمات انگلیسی ژوزف ولف که خود مدتی در میان ترکمانان بود، بسیاری از تبهکاریهای بزرگان و دزدی حکام و پاسباندهای سیاحی ها بحساب ترکمانان گذاشته می شد. او می افزاید: "عجیب اینکه همین ترکمانان که به چپو وغارت مشهورند مورد اعتماد کامل تجار و اهل کسب ایرانی می باشند، پول بدستشان سپرده میشود و اینان نیز مبلغ را بدون کم و کاست به مقصد می رسانند"

در باره قتل عام فجیع اسرای ترکمن در مشهد، خانم هما ناطق به نقل از ناسخ التواریخ می نویسد:

"عباس میرزا اسرای ترکمن را حاضر کرد و شیعیان سرخس را هم کرد و تبع بدستشان داد تا جمیع آنانرا پاره-پاره ساختند."

و باز به نقل از سیاحی بنام بروسکی گفته می شود:

"عباس میرزا از خون هیچکس درنگذشت و به هیچ مذاکره تن در نداد. دریک وعده چهل اسیر ترکمن را از سرخس به مشهد آوردند و او دستور داد همه را یکجا بقتل رسانیدند. بیشتر زندانیان و اسرا از شدت قحطی و گرسنگی تلف

شدند. از سه هزار اسیر سرخس فقط ۳۰۰ کودک و زن در کوجه های مشهد در حال جان کندن بودند."

فریزر نیز در این باره نوشته است:

"اینان نیمه جان و با چشمهای بسته در کنار خیابان افتاده اند... اینان زنان و کودکان ترمانانی هستند که مردان آنها در سرخس کشته شدند. در آنجا ۳۰۰۰ اسیر گرفتند که بیشتر از زن و بچه خردسال تشکیل میشدند. راستی ترکمنها چه بهای سنگینی پرداختند!"

در آثار و کتب تاریخی در این باب نوشتند: "نیکان بر بدن غالب آمدند!" شایان ذکر است که عباس میرزا بدون اطلاع انگلیسها از افسران روم نیز دعوت نمود تا اردوی خویش را با آمادگی کامل بر سر ترکمنها روانه سازد. ورود "بارون آش" و افسران روسی به تبریز نقشه حمله برای تصرف خیره که پس از فتح ماری قرار بود مرحله عمل در آید، نمایانگر همکاری روسیه با ایران در سرکوبی ملت ترکمن می باشد (نگاه شود به کتاب "از ماست که بر ماست" نوشته هما ناطق. نشر آگاه تهران ۲۵۳۵ صفحات مختلف)

اینها گوشه هایی از یک حقیقت بزرگ است که قلم بدستان بی مسئول سعی در قلب آن و وارونه نشان دادن حقایق می نمایند.

در باره مسئله فروش دختران قوچان که بخاطر عدم پرداخت مالیات از مردم آنجا توسط حاکم وقت صورت گرفته و در مذاکرات دوره اول مجلس شورایی نیز مطرح شده (مذاکرات مجلس دوره اول ۲۷ آگوست ۱۹۰۷) در ص ۲۱ کتابتان به نقل از سران ترکمن شیخی و صائلیق خان به یک سند تاریخی اشاره کردید. بلحاظ اهمیت آن سند تاریخی را می آوریم:

"میرزا سید علیخان نوره میرزا جعفرخان مشیرالدوله یکی از مسامورین چاپارخانه خراسان و عشق آباد که سابقاً مأموریت گمرخانه سرحد بموت را داشت در نامه ای به مجلس نوشت: "خیلی اسباب رقت به جهت چاکر شد که عیال مسلمانان باین شکل اسیر دست این فرقه مردمان خونخوار باشند، جو یا شدم از شیخی خان و صائلیق خان که "شما مدتی بود که دیگر آلامانی نمی رفتید، جهت چیست که دوباره باز بنای آلامانی را گذاشتید؟" جواب دادند: "در خانه خودمان نشسته بودیم به زور ما را بردند. گفتیم: از کجا شما این مطلب را می گوید؟" گفتند: "به موجب این کاغذ که در دست داریم. خواهش کردم: "کاغذ را نشان بدهید". نشان دادند. کاغذی بود به خط سالار مخم و به مهر ایشان که به خط [زبان] ترکی نوشته بودند. مقصود این بود که "شیخی خان و صائلیق خان" شما همیشه اوقات به پدرم خدمت میکردید، چرا بعد از پدرم خدمتی بمن نمی کنید. به حاجی سزغلی رئیس سواره گولکان سپردم که راه و بلد از سرحدات شما بدهند نزدیک قتلش، طایفه زعفرانلو، رعیت قوچان را غارت بکنید، ما هم پنجاه سوار شدیم، آمدیم شوقه وردیخان و بداغ و مراد مرگن از سواره گولکان که بگفته سالار همراه ما می آمد. وکتفر از آدمهای خود سالار همراه ما از قتلش آمد، تا اینکه رفتیم قتلش، این اسیرها را آوردیم. پنجهزار تومان نقد و چهل شتر و دویست گوسفند، حق اشتراک سالار را از خودمان دادیم، یکصد تومان هم به ورثه آدم سالار که در این شلرغی کشته شده بود دادیم. هرچه کردم آن نوشته سالار را بگیرم ندادند، گفتند: "برای روزی نگهداریم که اگر دولت بسا سختگیری زیاد کردند نشان بدهیم. از این قسم کارها زیاد است."

ا. گلی

ادامه دارد

رویدادهای مهم در تاریخ ترکمن در ماه سپتامبر

- ۹ سپتامبر ۱۸۶۲- خدمت ویلیام آبت در ستاد فرماندهی ارتش ایران در استرآباد و سواحل خزر که در حال جنگ با ترکمنها بود.
- ۹ سپتامبر ۱۹۰۶- صدور فرمان افتتاح مجلس شورایی توسط دولت تورکی قاجار برای اولین بار در تاریخ ایران، به موجب قانون اساسی جدید ترکمنها، قشقایها، کردها و بختیاریها حق یافتند که نماینده ای از خود به مجلس بفرستند.
- ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۰- تشکیل کنگره مشورتی سران جمهوری ترکمنستان بسرکردگی قایغیسز آتابای جهت حمایت از انقلابیون ترکمنصحرا.
- ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۷- افتتاح نخستین مدرسه فارسی زبان در گنبدقاپوس.
- سپتامبر ۱۹۲۸- قبول رسمی تغییر الفبا در ترکمنستان از عربی به لاتین.
- ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱- صدور فرمان عفو زندانیان سیاسی و آزاد شدن مبارز ترکمن آنناقلیچ بابایی از گروه ۵۳ نفر.
- * ورود ارتش سرخ شوروی به ترکمنصحرا، انتصاب قلیچ قلیف بعنوان کنسول شوروی در گرگان.
- ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۱- نشر روزنامه ملت به همت مبارز ترکمن آفغانستانی فداحمد فدایی در مزارشریف.
- ۸ سپتامبر ۱۹۷۵- انتخاب رحمانقلی سیدی و آلتی (قارواشاق) جعفریای بوکالت مجلس از گنبد قاپوس.
- * بشهادت رسیدن ماهیگیران عظیم اوق و اخی قلیچ نیازی و معیوب شدن بابیش و امین کلته در نتیجه شکنجه های مأمورین گارد شیلات تحت سرپرستی سروان حامد.
- ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۵- بشهادت رسیدن شاعر انقلابی ترکمن قربان ناظار عزیزوف در سن ۳۵ سالگی.
- سپتامبر ۱۹۷۵- تهیه سریال تلویزیونی آتش بدون دود، در این سریال رژیم سعی میکرد تا ترکمنها را مردمانی عقب مانده و بدور از تمدن معرفی نماید.
- سپتامبر ۱۹۸۸- اعدام مبارزین سیاسی به بهانه واهی قاچاق مواد مخدر، در بین اعدام شدگان مبارز سیاسی ترکمن حالق بردی الفت هم قرار داشت.
- سپتامبر ۱۹۸۸- انتشار نخستین شماره نشریه ترکمنستان ایران در آلمان.
- ۱ سپتامبر ۱۹۸۸- فوت کریم قوریان نویسنده شاعر، نماینده مجلس، دارنده مقام ادبی نویسنده خلق و جایزه ادبی مختومقلی.
- * انتخاب یاغمیر قلی زاده بعنوان وکیل مجلس از منطقه آی درویش (کلاکه)
- * هجوم اهالی روستاهای امچلی و گری به پاسدارانی که قصد برهم زدن مجالس عروسی را داشتند و فرار مذبحخانه آنان.
- سپتامبر ۱۹۸۹- تأسیس انجمن فرهنگی ترکمنهای مقیم گوتنبرگ و لروم سوئد.
- سپتامبر ۱۹۹۴- اعلام جشن نوازندگان (باغشیلار بایرامی) در ترکمنستان در هفته دوم ماه.

تهیه و تنظیم: آ. گورگنلی

دنیای سفنگان و...

بکندواین نظام را از پیچیده شدن در طومارتاریخ به وسیله مردم ایران رهاسازد.

تورائلی

ادامه مقاله در شماره آینده

محمدرضا شاه و تبلیغات مبتذل آنها برای نژاد پرستی، شوونیسم و ملیتاریسم و توجیه سرکوبی توده های میانی ایران و استحاله دیگر ملت های تشکیل دهنده کشور ایران در ملت فارس، تماماً تاثیر عکس داشته است. زیرا که آن همه تلاش تا ثیری در جهت شاه پرستی و نژاد پرستی کردن توده های میانی ایران نداشته و نتوانسته است نظام شاهنشاهی را به روان جامعه ایران تحمیل

۲۰۱: سیاست در اندرزنامه ها، فریدون آدمیت و
هما ناطق، مجله خواندنیها، ۵ شهریور ۱۳۵۶.



Emma ýurduň giden-gitdi tozýandygyny görmediksiräp, lenci çykan ähdiýalan syýasatyny üýtgeşsiz dowam edýän ýurt baştutany halka entegem garaşsyzlygynyň ilkinji döwründäki ýaly ömür bitmecek wadalary berýar. Boş wadany iýýänleriň özi ýadamasa, onuň hiç haçan ýadamacakdygy görnüp dur!

Ilat şu çaka deniç sovet döwründe edinen gap-gacy, egin-eşigi bilen mydar edip geldi, ýöne köne-küşül bilen niçezar oňnut etcek? Bütün dünýäniň tázelenip, ýakyn-ýat halklaryň çalt depginde baýaýan wagty Türkmenler edil şonçarak depginde tozamak bilen. Munuň özi biziň halkymyzy islendik daşary ýutlynyň oňünde elgarama ýagdaýa salýar. Bu günki gün aňyrdan gelen Türkmenlerden gurply, Türkmeniň başyna baýar. Içiniň ýakýyn diýen ýaly olaryň köpüsi-de Türkmeniň öz topragynda, onuň hasabyna baýaýar! Emma öz halkyny gelmişekden pes tutmakt, oňa öz halkyndan birnäçe esse köp aýlyk gazanmaga şert döretmek düzgüni hiç bir ýurtda ýok. Türkmen topragyny şagala şam edýän bu ysnat düzgüni diňe "Türkmenbaşy" döretdi!

Bu gün biz bşda goýlan talaplaryň Halk maslahaty we Mecslis taýdan ýerine ýeltirilmedik halatynda halky elgarama döwlet gurluşyna garşy çykмага we häzirki hökümede tabyn bolmaktan boýun gaçyrmaga çagyryjars!

Göreşiň töwekgelçiligi hemmä deň. Ýaraglylaryň oňünden yaragsyz çykmaq, abay-syýasatdan eýmenmän, toplulyp geleniň oňünde sarsman durmak- bu gün Türkmeniň, Türkmenistanlylaryň saýlap almaly iň ötgür ýaragydyr.

Elinde güýç emel bardan halkyň, Türkmen topragynyň gelcegininiň garşysyna ýarag çenemezligi biz berk talap edýäris! Güýç ulanycy, gizlin gullugyň işgärleri, milisionerler we Türkmen esgerleri! halk bilen birleş! Türkmeniň namysyny, mertebesini depginleýän, bütün dünýäniň oňünde onuň gyzyl ýüzüni soldurýan çüýrük sistemanyň bu toprakda ömürlük durmacagyna düşüniň! Aýgytly pursatda halkyň arkasyny alan döwlet gullukçylary soňra il deňinde ähli hukuklardan peýdalanmaga, islendik saýlawly wezipä demokratik esada dalaş etmäge mümkinçilik alarlar. Goy, hiç kim öz ertirki gününü hilegär hökümdaryň zorajakdan içirern ant-kasamy bilen kösseklemesin. Halka öz beren wadasynyň hiç birinde tapylmadyk kişä edilen kasam ilkibaşdan galpdyr we ony bozmak parzdyr!

Türkmen halkynyň, topragynyň yklbalynda iňňän cogäpkarti häzirki döwürde Birleşen Türkmen oppozisiýasy size yüz tutýar. Biz sizi galp hökümede köre-kör gulluk edýän we şol sebäpli-de bu toprakda imrinerlik gelecegi ýok gara güýçleriň garşysyna bilelikdäki göreşe çagyryjars!

Ýurdy halas etmek üçin geçirilmeli gayragoýulmasyz çäreler:

1. Häzirki hökümet iş başyndan günübirin çekilmeli. Totalitar döwlet dolandyrylyş ýatyrylmaly, serdarlyk syýasaty berk ýazgarylmalý.
 2. Halkyň demokratiki usulda saýlan adamlary işe girişýänçä Birleşen oppozisiýanyň we halkyň ynam eden wekillerinden ybarat Wagtlaýyn hökümet ýurdy dolandyrmaly.
 3. Erkin metbugatyň we halkara gözegçileriniň gatnaşmagynda ýurta iň ýakyn wagtda parlament we prezident saýlawlary geçirilmeli.
 4. Ýurtda söz, metbugat, mitingler azatlygy, adam hukuklary köppartiýalylyk, ykrar edilip, halka syýasy, ykdysady, wyjdan erki berilmeli.
- Watandaclar! Ýurdüň ykbaly öz eliňizde! Keseden gelip, hilegär rejimden özüni gutarçak güýce garaşmak hyýalbentlikdir! Birleşen Türkmen oppozisiýasy siziň aýgytly goldawyňyza bil baglaýar! Azat watan, erkin yaşaýyş, adam mertebesi ugrundaky gores mukaddesdir!

Ýaşasyn demokratik Türkmenistan!

**BIRIEŞEN TÜRKMEN
OPPOZISIYASY
1997.09.12**

- Metastaz: máz, [goddah], tomur.
- Tiran: agalık sürmek.

**Türkmenistanly opposiyon toparlary
tarapından ýaýylan bildiriş**

WATANDAŞLAR !

Türkmen topragynyň üstüne ölüm howpy abandy! Uzaga çeken klolonial gulçulykdan ýaňy gutulan ilimiz bu gün öz içinden ýetişen sütemkärleriň rehimsiz dabanyňyň astyna düşdi.

Türkmeniň kösenen, köýen ýeri kändir, kesekä el garamalyk derdini-de az çekilmedi. Eýran, Owgan, Yrak Türkmenleri bu zulumy häzir-de çekip ýorler. Ýöne halkyň Ata Watanda bu günki ýaly gözilginç pes güne düşen wagty ne uzak, ne-de ýakyn geçmişde bardyr. Kesekiden goranmagy oňarsa-da, bela öz içinden dörende il-gün çäresiz galyp, atymyny berdi. Çünki Türkmeniň soňuna sogan ekcek erbet wagyz Türkmenbaşizm bu gezek onuň hut öz gyrgyzy donuna bürenip, arzylay ak telpeğini başyna sokup, agar çäkmenini, garaköli baganadan içmek-possunyny egnine ýelbegey atynyp geldi. Onuň inçe damaryndan tutdy, iň mukaddes, iň agras sözlerini, öz dilini lal etmek üçin görülmelik ynsapsyzlyk bilen ulandy, uguny ýekeledi, üstüne çöwcedi. Gepiň keltesi Türkmeniň içinden uruldy.

SSSR ýykyldygy totalitarizmiň öz-özünden dep bolup gidibermecegi öňündenem bellidi, ýöne biziň hiç birimiz Stalinizmden kök alan bu namart keselin Türkmen topragynda beýle aýyrganç metastaz * berceğini, azcagyny düşde-de gören dälidir? Ýöne, ynha, bu gün ol biziň ilimiziň kastyna çykdy. S.Nyýazovynyň öz meslekdeşleri bilen döreden Türkmenbaşyçylyk ideologiýasy halkyň öz teninden dömen elhenç düwnük başydyr. Eger bu erbetligiň oňi häzir alynmasa, Türkmeniň milli ruhuna, bütün Gündogara belli adamkärçiligidir mertligine, diline, edebiýatyna, sungatyna, ahlakyna mundan beýlak-de pelle-pelle aşak düşmek garaşýar. Bu-da biziň özboluşly halk hökmünde gelcegimizi sorag astyna salýar.

Şu sebäpli-de biz ýurduň Halk maslahatyndan we meclisinden öz Konstitusion wezipelerini yerine ýetirmegi, ýagny degişlilikde baş kanunyň 61-ni we 67-ni maddalary esasynda şu ýylyň 27-ni Noýabryla deňiş ýurtda häkimiýetiň aňli ygtyýarlyklaryny doly öz üstlerine almagy we soňra konstitusiyada göz önünde tutulan hukuk

aklaryna göre täze Parlament we prezident saýlawlaryny geçirmegi talap edyaris. Bu talap bitmese, ýurduň Baş kanunyň 95-ni maddasyna laýyklykda we onuň 6-ncy maddasyna göre ýurdumyzda ýörgünli BMG-niň 1948-ýylyň 10-Dekabrynda ygılan eden Adam Hukuklarynyň Ählumumy Carnamasynyň girişinde bellenen "tirana* we süteme garşy iň soňky çäre hökmünde halkyň gozgalaña baş götermek hukugyndan" ugur alyp, Türkmen halkynyň öz azatlygy hem ynsan mertebesi ugrundaky göreşe başlamaga doly haklydygyny hem-de mecburylykdan başlanan bu kanuny göreşin neticesinde ýüze çykacak aňli ýitgileriň cogapkärçiliginiň dolulygyna Halk Maslahatynyň we Meclisiň üstüne düşýändigini olaryň dykgatyna ýetirýaris.

Çünki ýurtda emele gelen eden-etdligi, açlygy, horlugy mundan beýlak çekip-çydara halkda ýagdaý galmady. Köşke ornaşan pälیمانlaryň günäsi bilen ýurt tozdy, halkda ertirki güne ne ynam galdy, ne-de umyt. Ilatyň agramly bölegi güzeranyň zordan aýlaýar: ertiriligini tapanda öylänlik gaýgy. Çülpe çagalaryny doýa garna doýurmak üçin köpçagaly enelere deniç ýurt aşyp, söwda-satyk etmäge mecbur. Emma yönekeý halk hernäçe urunsa-da, hepdede bir gezek öyünde gazanyň gulagy gyzmaýan, gol doly uşagyňa şürük çorba bermäge ýagdaýy ýetneýän maşgalalaryň sany artyp gidip otyr. Döwrebap dolandyryşdan başy çykmaz açgöz emeldarlar döwleti, ýurdy batga batyrdylar. Munuň düýp sebäbi-de, häkimiýet başyndakylaryň ilkibaşdan ters ýoly saýlap alyp, özlerini dünýädäki iň güýçli, iň rowaç akyma—demokratiýa garşy goýanlygyndadyr. Turuwbaşdan söz azatlygyny, köppartylylygy we adam hukuklaryny inkar eden nyýazovçylyk avtoritar rejim diňe bir adamlaryň el-aýagyny baglamak, işlemek höwesini, zehinini kössemek bilen oňman, eýsem halkara arenasynda yaş Türkmen döwletini abraýdan gaçyrdy we ýurdy diýseň zerur halkara goldawdan binesip edip goýdy. Neticede yaş döwletlere berilyän aňli zerur korreklerden at galan halkymyz dowamly açlyga, horluga, keselçilige sezewar edildi. Başy agyryp-baldyry syzlan günü halkyň hasabyna syrkawhanasyz goýdy.

Häzirki hökümetiň ters ýoldan barýany üçin ösen ýurtlaryň abraýly kompaniýalary we işewürleri Türkmenistanda sermaye goýmak islänoklar. Gelyänler: "Meňki bitsin, seňki ýitsin!" diýip, gysga wagtda öz çykday bilen köp peýda görmäge kiltini dikýan ownuk ýyrtycylar!

اخبار

گروه هیومن رایتز واچ-میدل ایست که مقر آن در نیویورک قرارداد در یک گزارش ۳۸ صفحه ای زیر عنوان "اقلیت‌های مذهبی و قومی: تبعیض در قانون و عمل" که در تاریخ ۲۴ سپتامبر منتشر شد مواردی از تبعیضاتی را که با حمایت دولت علیه غیرشیعیان از جمله مسلمانان اهل تسنن و اقلیت‌های قومی غیر ایرانی (بخوان غیر فارسی) بعمل می آید ارائه داده و از دولت حاتمی خواسته است ایمنی ها و حفاظت های قانونی و حقوقی قابل اجرا را در اختیار همه قرار دهد و به تبعیض بر اساس مذهب یا قومیت پایان بخشد. در حالیکه موارد به سرکوب بهاییان و مسیحیان در غرب مورد توجه قرار گرفته، گزارش 'دیده بان حقوق بشر' بر آنچه آنرا سرکوب اهل تسنن می نامد تأکید می گذارد. برای مثال یادآور می شود که طلاب سنی ناچار هستند به سربازی بروند، طلبه های شیعه از این اجبار معاف هستند. گزارش، به حوادثی که در آنها مساجد متعلق به سنی ها خراب شده یا اجازه توسعه نیافته است اشاره می کند و می نویسد در تهران حتی یک مسجد ویژه اهل سنت وجود ندارد.

تازه نشرلتر:

* یاشولی آغامیز دکتر محمت قلیجینگ "دونیاداکی تورکمنلئر" آدینداقی ایکینجی کتابی حالق کوپچولیکینه حودورلئندی. علمی بارلاغ ز اجمتتیندان داشغاری، بار مادی چیقدا ایجیسینی-ده اوز بوینونا آلیپدیر. عالم آغامیز، بو موقاددس ایشینی همه حالقینگ الینه قاوشار یالی پست و بنیله کی حاراجاتینی موغتینا حودورلاپدیر. ۳۰۰ صاحبپادان عبارات بو اولسی گوورملی اثرده دونیأ تورکمنلئرینگ دؤینی و شر گونی، اساسانام ایران چاگینده یاشایان تورکمنلئرینگ تاریخی، مدنیتی و ادبیاتی بیلن باغلانشیقدا قیزیقلی ماغوماتلار فتو صوراتلار. یئرلئشدریلیدیر. بیز یازجی حاجی دکتر محمدقیلیچ آغامیزه جان ساغلیق، آلیپ باریان ایشلئرینده اگسیلمئز یئتگئشلئر قازانماقلارینی بیروباردان دیله یاریس.

GEÑEŞ, INTERNET-de: <http://www.informatik.umu.se/~svpv9628/gengesh.html>

خوانندگان گرامی!
با کمکهای مالی و معنوی خویش ما را در تداوم کارمان حمایت نمایید. نشریه خونتائرا به دوستان و آشنایان معرفی نماییم.

Post adresimiz:
TÜRKMEN GEÑEŞI
BOX: 47064
402 58 GOTHENBURG SWEDEN

مقالات مندرج در "گنگش" صرفاً بیسان نقطه نظرات نویسندگان آن بوده و چاپ آن در نشریه بمعنای تأیید دیدگاهها مطروحه در آن نمی باشد.
خوانندگان عزیز! در صورت امکان مقالات ارسالی تان تایپ شده و حداکثر ۲ صفحه A4 باشد.

Türkmençe makalaları tayp edip, ya-da düşnükli hatda yazıp gönderiň.

TÜRKMEN KF- GEÑEŞI POSTGIROT NR: 4549720-3

جهت ارسال کمک مالی